

تاآنجا که به نیروی اجتماعی داخلی بازمی‌گردد، ما با نوعی فوران و تخلیه عواطف و هیجانات مواجهیم؛ عواطف و هیجاناتی همچون نومیدی، استیصال، خشم، ناکامی و نارضایتی، اما این فوران (به خصوص در استقلال از سخنگویان و رهبران خودخوانده بیرونی آن) فاقد هرگونه عقلانیت راهبردی و جهت معنادار سیاسی است.

حرکت مستقل داخلی نیست، چنان‌که نشانی از چنین تلاشی نیز به چشم نمی‌خورد و مصداق عینی و انضمامی ندارد. مسئله آن است که حتی در ناخودآگاه بخش مهمی از مشارکت‌کنندگان نیز شکافی میان خود عمل با دلالت‌ها و مضامین سیاسی قابل حمل بر آن وجود دارد. در واقع جز نوعی خیال‌اندیشی و رؤیابافی میانجی‌ای میان آن کنش‌ها با قلمرو سیاست وجود ندارد؛ از این رو وقتی که به نتایج قابل‌تصور و قابل‌انتظار آن کنش‌ها در سیاست واقعی (افزایش تحریم‌ها، پیشروی دستور کار قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در ایران، جنگ داخلی، سوریه‌ای شدن، تجزیه و مانند این) اشاره می‌شود، واکنشی جز انکار غیظ‌آلود و غضبناک به همراه ندارد.

از این منظر، درباره آنچه در ماه‌های اخیر رخ داده، نه تنها استفاده از عناوینی چون «انقلاب» به شوخی‌ای بی‌مزه می‌ماند، که حتی صدق تعابیری چون جنبش اجتماعی و امثال آن نیز محل خدشه و مناقشه است؛ تاآنجا که به نیروی اجتماعی داخلی بازمی‌گردد، ما با نوعی فوران و تخلیه عواطف و هیجانات مواجهیم؛ عواطف و هیجاناتی همچون نومیدی، استیصال، خشم، ناکامی و نارضایتی، اما این فوران (به خصوص در استقلال از سخنگویان و رهبران خودخوانده بیرونی آن) فاقد هرگونه عقلانیت راهبردی و جهت معنادار سیاسی است.

تبدیل شدن دشنام‌رکیک به یکی از نمادهای اصلی این حرکت نیز از همین زاویه قابل فهم است. به طور منطقی و بر اساس محاسبه عقلایی، یک حرکت سیاسی که به بزرگ کردن خود و فراخواندن و بسیج کردن هرچه بیشتر ظرفیت اجتماعی نیازمند است، نباید به طور گسترده اقدامی مغایر با گرایش‌ها و ارزش‌های عمومی و موارد حساسیت جامعه انجام دهد. اینکه در افواه مطرح است که جامعه ایران تغییرات فرهنگی مهمی را از سرگذرانده و می‌گذراند حرف غلطی نیست، اما دست کم هنوز این تغییرات بدانجا نرسیده که قاطبه ایرانیان هم سرایی کلمات رکیک و جنسی دختران و پسران در صحن و سرای دانشگاه را خوش بدارند یا مباح و پذیرفتنی بشمارند. پس چگونه چنین خبطی در بلوای اخیر مکرر می‌شود و حتی از میان همراهان و همدلان این حرکت، نهیب قدرتمندی در نهی و محکومیت به گوش نمی‌رسد؟ پاسخ در همان نکته است که پیش‌تر طرح شد: نه سیاستی در کار است و نه دعوتی. بلوای ۱۴۰۱ هرچند «فراخوان» بسیار دارد، اما فاقد «دعوت» است. بدین ترتیب، آنچه راهبر میدان است از داخل، غلیان‌غرایز و هیجانات جوانانه است که در تحلیل نهایی نسبتی از سنخ شعار استادیومی و حمله اینستاگرامی با ماجرا دارد و از خارج، دستورکاری تخریب‌گرانه که برکنار از توهم فروپاشی، در فحاشی رکیک فرصتی برای تعمیق نفرت و تشدید خشونت می‌بیند و به طبع به استقبال آن می‌رود. ▶